

اسماعیلیان قهستان در برخورد با ملوک سیستان

دکتر برات دهمرده

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

آشنایی کامل با تاریخ و فرهنگ ایران بدون شناخت کامل ایالات ایران امکان پذیر نیست. از آنجایی که در این راستا خراسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، نگارنده درصدد برآمد با بررسی برخوردهای میان اسماعیلیان قهستان و ملوک سیستان گامی هر چند کوچک بردارد. اسماعیلیان قهستان شاخه‌ای از اسماعیلیان نزاری هستند که در حدود یکصد و هفتاد سال در آن ناحیه حکومت داشتند. حسن صباح پس از به دست گرفتن قدرت در الموت (۴۸۳ق) درصدد گسترش نفوذ خویش در قهستان برآمد و در همین راستا در سال ۴۸۴ق شخصی به نام حسین قاینی را که از داعیان قدرتمند اسماعیلی بود به زادگاهش، قهستان، فرستاد. حسین قاینی فعالیت همه جانبه‌ای را در راستای اسماعیلی کردن مردم قهستان آغاز نمود و بر اثر تلاشهای وی تعداد کثیری از مردم آن ناحیه به مذهب جدید گرویدند. سرانجام اسماعیلیان با استفاده از نارضایتی مردم قهستان قیامی عمومی بر علیه سلجوقیان به راه انداختند و موفق به تصرف چند شهر عمده آن ناحیه از قبیل زوزن، قاین، طبس و تون گردیدند.

اسماعیلیان در سال ۴۸۹ق از آنچنان نیرویی برخوردار شدند که درصدد توسعه قلمروشان به سوی سیستان برآمدند. آنان در نخستین گام متوجه تصرف نیه شدند، اما در آن زمان بهاءالدوله خلف (۴۲۸- ۴۹۹ق) حاکم نصری سیستان در ناحیه مختاران شکست سنگینی بر آنان وارد ساخت. اسماعیلیان پس از این نبرد برای مدتی شیوه مبارزه خود را تغییر دادند و شیوه ترور مخالفان سیستانی خود را در پیش گرفتند. دوره اوج برخورد میان اسماعیلیان قهستان و ملوک سیستان دهه آخر قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم قمری می‌باشد. این برخوردها هم توان نظامی اسماعیلیان و هم توان نظامی ملوک سیستان را کاهش داد، به گونه‌ای که با حمله مغولان هر دو دولت به راحتی از پای درآمدند.

در این مقاله تلاش شده است شرح کامل فراز و نشیبهای روابط اسماعیلیان قهستان و ملوک سیستان به روش تاریخی و براساس منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

اسماعیلیان قهستان در برخورد با سلجوقیان خراسان

اطلاعات ما درباره سرزمین دورافتاده و صعب‌العبور جنوب خراسان و شمال سیستان، چندان زیاد نیست. این منطقه که در سال ۳۰ق فتح کردند قهستان (مغرب کوهستان) نامیده می‌شود، در ابتدا تحت نفوذ خلفا و سپس به زیر نفوذ سلسله‌های نیمه‌مستقل و مستقل مشرق ایران درآمد. برخی از ویژگیهای خاص این ناحیه از جمله دوری از مرکز، صعب‌العبور بودن و ثروتمند نبودن آن سبب می‌شد تا مورد توجه کسانی قرار گیرد که به دنبال محیطی آرام بودند، چنان‌که زردشتیان به هنگام یورش اعراب به آن منطقه کوچیدند. اسماعیلیان نیز که برای نشر عقایدشان به مراکز دورافتاده و صعب‌العبور توجه داشتند، تسلط بر این ناحیه را در اولویتهای خویش قرار دادند.

گویا نخستین داعی قهستان شخصی به نام «خواجه ادیب محمدبن طاهر سجزی» بود و پس از او محمدبن عبدالرحمن در ۴۱۲ق به این سمت دست یافت. محمدبن عبدالرحمن شخصی به نام حسن بن احمد را به نیابت خویش در قهستان برگزید و او را ملقب به لقب رئیس نمود.^۱ لقب رئیس برای مدتی بر سرور داعیان قهستان اطلاق می‌شد و سپس لقب محتشم جایگزین آن گردید. حسن صباح پس از به‌دست گرفتن قدرت در الموت در ۴۸۳ق درصدد افزایش قدرت

اسماعیلیان در قهستان برآمد. به همین منظور، در ۴۸۴ق شخصی به نام حسین قاینی^۲ را، که از داعیان قدرتمند بود و در تصرف الموت نقشی اساسی داشت، به زادگاهش قهستان فرستاد. حسین قاینی نقش بسیار مهمی در اسماعیلی کردن قهستان برعهده داشت و بر اثر تلاش او مردم آن ناحیه به سرعت به مذهب جدید روی آوردند. فشار سلجوقیان بر مردم آن ناحیه یکی از علل مهم گرایش مردم به دعوت جدید بود. نوشته‌اند که آنچه موجبات طغیان مردم آن ناحیه را فراهم آورد ازدواج اجباری عامل سلجوقی قهستان با خواهر یکی از بزرگان محلی بود. در نتیجه، مردم آن ایالت با اسماعیلیان متحد شدند و قیامی عمومی را سازمان دادند که بر اثر آن چند شهر عمده آن ناحیه از قبیل زوزن، قاین، طبس و تون به تصرف اسماعیلیان درآمد. بدین ترتیب اسماعیلیان موفق شدند تا در قسمت شرقی قهستان مانند رودبار، یک دولت محلی ایجاد نمایند.^۳

سلجوقیان پس از تسلط اسماعیلیان بر قهستان بلافاصله عکس العمل نشان دادند چرا که این امر سبب شده بود تا آنان عملاً بر ایالت بحران زده سیستان تسلط نداشته باشند. سیستان که به دنبال نبرد دندانقان از زیر سلطه غزنویان بیرون و به زیر نفوذ سلجوقیان درآمده بود (۴۳۱ق) پس از درگذشت ملک تاج‌الدین ابوالفضل نصر اول (۴۶۵-۴۲۹ق)، بنیانگذار حکومت ملوک نصری، شاهد دوره‌ای مشحون از درگیری مدعیان مختلف برای کسب قدرت سیاسی بود. خصوصاً با به قدرت رسیدن بهاءالدوله خلف بن تاج‌الدین ابوالفضل نصر اول (۴۹۹-۴۸۲ق) این درگیری‌ها به اوج خود رسید.^۴ به همین دلیل، در سال ۴۸۵ق دو سپاه از جانب سلجوقیان مأمور تصرف سیستان و قهستان شدند. سپاهی که مأمور تصرف سیستان بود در ابتدای جمادی الاول ۴۸۵ق به فرماندهی یکی از امرای سلجوقی به نام امیر مؤید، زرنج را به محاصره درآورد. بهاءالدوله خلف اگرچه به مدت چهار ماه در مقابل وی مقاومت نمود در اوایل رمضان همان سال با انعقاد قرارداد صلحی زرنج را تخلیه نمود و به قهستان رفت.^۵

اولین برخوردهای اسماعیلیان و ملوک نصری سیستان

بهاءالدوله خلف پس از ورود به قهستان به قزل سارق که از طرف سلطان ملک‌شاه (۴۸۵-۴۶۵ق) مأمور دفع اسماعیلیان شده بود، پیوست و با آنان در محاصره قلعه دره^۶، که از توابع مؤمن‌آباد



بیرجند بود، شرکت جست. اگر چه قزل سارق موفق شد تا اسماعیلیان را به شدت در تنگنا قرار دهد موفق به تصرف آن قلعه نشد، چرا که با رسیدن خبر درگذشت سلطان ملکشاه لشکریان او پراکنده شدند (۴۸۵ق).^۷ شرکت بهاءالدوله خلف در این لشکرکشی سرآغاز درگیری ملوک سیستان و اسماعیلیان قهستان بود.

با عقب‌نشینی سپاهیان سلجوقی از قهستان و آغاز درگیریهای داخلی بر سر مسئله جانشینی ملکشاه، زمینه مناسبی برای افزایش توان نظامی اسماعیلیان فراهم آمد. آنان در حدود چهار سال بعد، از چنان توانی برخوردار شدند که درصدد توسعه قلمروشان در جنوب به ضرر ملوک سیستان برآمدند. آنان بر این اساس در جمادی‌الاول ۴۸۹ق درصدد تصرف نیه برآمدند و آن شهر را به محاصره گرفتند. اما بهاءالدوله خلف که در ۴۸۷ق موفق شده بود تا رقابیش را از صحنه به در کند، به سرعت عکس‌العمل نشان داد و سپاهی را مأمور مقابله با اسماعیلیان نمود. اسماعیلیان اگرچه در مقابل این سپاه عقب نشستند در ناحیه‌ای به نام «مختاران»^۸ نبردی شدید میان طرفین صورت گرفت که منجر به شکست سخت اسماعیلیان شد، به گونه‌ای که در حدود ۱۴۰۰ تن از آنان به قتل رسیدند.^۹

توجه به خراسان

اسماعیلیان به‌رغم شکست سنگین مختاران نفوذ خود را همچنان در قهستان حفظ کردند و حتی در چهار سال بعد، از چنان توانی برخوردار بودند که به فرماندهی امیر اسماعیل بن گیلکی زعیم منطقه قاین و طبس مسینان^{۱۰} به حمایت از سلطان برکیارق (۴۹۸-۴۸۵ق) در برابر رقیبش سلطان محمد پرداختند. اما در نبردی که به سال ۴۹۳ق در پوزگان^{۱۱} رخ داد برکیارق شکست خورد. ما از سرنوشت سپاه پنج هزار نفری اسماعیلیان در این نبرد هیچ اطلاعی نداریم. اما شرکت اسماعیلیان در این نبرد سبب شد تا سنجر، که متحد سلطان محمد به‌شمار می‌رفت، برغش یکی از امرای بزرگش را مأمور دفع آنان نماید. برغش در ۴۹۴ق به قهستان هجوم برد و آنجا را به باد غارت گرفت. او سپس به محاصره طبس مسینان پرداخت و به کمک منجیق قسمتی از باروی آن



شهر را ویران نمود. اما قبل از سقوط آن شهر، اسماعیلیان رشوه کلانی برای امیر سلجوقی فرستاده و او را تشویق به ترک محاصره کردند.^{۱۲}

برغش برای دومین بار در ۴۹۷ق با سپاهی انبوه، که شماری از غازیان نیز او را همراهی می‌کردند، متوجه طبرس شد. این بار سلجوقیان بسیاری از قلاع و آبادیهای اطراف آن شهر را، که متعلق به اسماعیلیان بود، تخریب کردند. اموال آنان را به غارت بردند و زنانشان را به اسارت گرفتند. اما سرانجام به پیشنهاد امرای برغش صلحی میان طرفین منعقد شد که براساس آن به اسماعیلیان تأمین داده شد، مبنی بر آنکه دژی بنا نکنند و سلاحی خریداری ننمایند و احدی را به عقاید خویش دعوت نکنند. برغش اندکی بعد پس از بازگشت از این نبرد درگذشت.^{۱۳} گویا اسماعیلیان در این زمان نیروی نظامی قابل توجهی داشتند؛ زیرا آنان به‌رغم آنکه مجبور بودند تا در جبهه شمال در برابر سلجوقیان از خود دفاع کنند، مسئله سیستان را فراموش نکرده بودند. اما آنان در این زمان شیوه مبارزه را تغییر دادند و روش ترور مخالفان را در پیش گرفتند، به‌گونه‌ای که با اعزام لشکری به سیستان که تا روستای درق^{۱۴} پیشروی نمود، ابوالحسن قاضی را در روز سه‌شنبه بیست و سوم صفر ۴۹۵ق به قتل رساندند.^{۱۵} به احتمال ابوالحسن قاضی از مخالفان اسماعیلیان بوده است و مردم را در مبارزه با آنان تشویق می‌کرده است.

در نیمه اول قرن ششم به‌رغم حضور مؤثر سلطان سنجر در خراسان، رشد و بالندگی اسماعیلیان ادامه یافت. آنان در این نیمه با نفوذ در ترشیز در ۵۲۰ق و حفظ آن در برابر حملات سلجوقیان بر دامنه قدرت خویش افزودند.^{۱۶} شکست سلطان سنجر از غزان و اسارت وی در دست آنان در ۵۴۸ق زمینه مساعدتری برای ادامه فتوحات آنان فراهم آورد. اسماعیلیان در نخستین گام درصدد تسلط بر خراسان برآمدند و با قوایی در حدود هفت هزار تن متوجه شمال شدند. امیر فرخ بن محمود کاشانی، حاکم خواف، درصدد برآمد تا مانع از پیشروی آنان شود، اما چون نیرویش کافی نبود از امیر محمد بن انز، که از امرای بزرگ خراسان بود، درخواست کمک نظامی نمود. امیرمحمد نیز با قوای قابل توجهی به کمک او آمد و پس از نبردی طولانی اسماعیلیان را شکست داد، تعداد زیادی از بزرگان آنان را به قتل رساند و تعدادی را نیز به اسارت درآورد (۵۴۹ق).^{۱۷}

اسماعیلیان به‌رغم شکست فوق، از تکاپو برای افزایش قلمرو خویش دست برنداشتند. آنان در این مقطع به‌جای توجه به نواحی شمالی، که در اختیار امیر قدرتمندی چون محمد بن انز بود، متوجه غرب شدند و در ۵۵۱ق^{۱۸} شهر طبس (طبس گیلکی) را مورد هجوم قرار دادند و پس از در هم شکستن نیروهای سلجوقی بر آن شهر تسلط یافتند. اسماعیلیان به‌رغم شکست سنگینی که از دسته‌های غارتگر غز در ۵۵۳ق متحمل شدند آنچنان توانی داشتند که امیر قبیله، داماد و سردار سپاه محمد بن انز، را که با لشکری برای اخذ خراج وارد قهستان شده بود در هم شکستند و به اسارت در آوردند (۵۵۴ق).^{۱۹} عکس‌العمل محمد بن انز پنج سال بعد صورت گرفت، زمانی که اسماعیلیان قهستان به‌دنبال اعلان قیامت حسن دوم علی ذکره‌السلام (۵۶۱-۵۵۷ق) دچار اختلاف شده بودند، محمد بن انز در یک حمله غافلگیرانه به قهستان تعداد زیادی را به قتل رساند، عده‌ای را به اسارت گرفت و با غنایم قابل توجهی به خراسان بازگشت (۵۹۹ق).^{۲۰}

تلاش برای نفوذ در سیستان

اسماعیلیان به‌رغم آنکه مجبور بودند برای حفظ و افزایش قلمروشان در جبهه خراسان بجنگند، هیچ‌گاه اندیشه نفوذ در سیستان را از یاد نبردند. آنان حتی در دوره حکومت تاج‌الدین ابوالفضل نصر دوم (۵۵۹-۴۹۹ق) قدرتمندترین ملک سیستان برای نیل به این هدف لشکری را به سیستان اعزام داشتند (۵۲۳ق).^{۲۱} متأسفانه ما از اهداف این لشکرکشی و سرانجام آن هیچ اطلاعی نداریم. می‌توان گفت که هدف اسماعیلیان در این زمان حذف رقبای مذهبی در سیستان بوده است. آنان به‌خوبی می‌دانستند که در برابر رقیب قدرتمندی چون ملک تاج‌الدین ابوالفضل نصر دوم، که در شجاعت شهره آفاق بود، شانسی برای پیشروی در سیستان ندارند. اسماعیلیان قهستان که به دنبال اعلان قیامت حسن دوم در ۵۵۹ق حالت تدافعی یافته بودند و ما هیچ اطلاعی از اقدامات آنان نداریم، در آخرین دهه قرن ششم با تلاش برای نفوذ در سیستان مجدداً اقدامات تهاجمی خود را آغاز نمودند. در این زمان، حاکم سیستان ملک تاج‌الدین حرب (۶۱۲-۵۶۴ق) بود که به دنبال کودتای خونینی علیه عمویش ملک شمس‌الدین محمد (۵۶۴-۵۵۹ق) قدرت را به دست گرفته بود. تاج‌الدین حرب در اوایل حکومتش به‌دلیل خلاء سیاسی به‌وجود آمده در خراسان، که ناشی

از مرگ سلطان سنجر و تاخت و تازهای غزان بود، استقلال داشت. مهم‌ترین مشکلی که ملک تاج‌الدین حرب با آن روبه‌رو شد تهاجمات غزان بود. آنان یک‌بار در ۵۶۴ق و بار دیگر در محرم ۵۷۴ق سیستان را مورد هجوم قرار دادند، اما کاری از پیش نبردند.^{۲۲}

تاج‌الدین حرب با قدرت یافتن غوریان در اواخر قرن ششم قمری در دوره حکومت ملک شمس‌الدین محمد بن سام غوری معروف به غیاث‌الدین محمد (۵۹۹-۵۵۸ق) و شهاب‌الدین یا معزالدین محمد (۶۰۲-۵۹۹ق) بلافاصله خطبه سیستان را به نام آنان نمود.^{۲۳} در چنین شرایطی، اسماعیلیان قهستان که کاملاً مستقل بودند بر فعالیتشان افزودند. آنان در روز چهارشنبه اول رجب ۵۹۰ق به یکی از روستاهای سیستان به نام «حورق»، که محل دقیق آن مشخص نیست، حمله بردند و یکی از بزرگان آن ناحیه به نام ادیب ابوجعفر را به قتل رساندند.^{۲۴} به احتمال، آنان در این مقطع افرادی را که مردم را به مخالفت با اسماعیلیان تحریض می‌کردند، به قتل می‌رساندند. در پاسخ به این اقدام بود که تاج‌الدین حرب در پانزدهم رجب سپاهی را به قهستان گسیل داشت. اما این سپاه در نبردی که در روز چهارشنبه ۲۲ ماه رجب در آن ناحیه صورت گرفت شکست خورد و به سیستان بازگشت.^{۲۵} به دنبال این موفقیتها بود که اسماعیلیان لشکر دیگری را در سال بعد به سیستان اعزام داشتند. این سپاه پس از حمله به یکی از روستاهای سیستان و فتح آن، دو تن از قضات آن ناحیه به نام قاضی طاهر و قاضی مسعود را در روز چهارشنبه پنجم جمادی‌الآخر ۵۹۱ق با خود به قهستان برد.^{۲۶}

حملات اسماعیلیان قهستان به سیستان خصومت میان دو طرف را دائمی نمود. به گونه‌ای که پنج سال بعد هنگامی که تکش خوارزمشاه (۵۹۶-۵۶۷ق) به دلیل ترور وزیرش نظام‌الملک مسعودبن علی، پسرش محمد را به قهستان و ناحیه ترشیز فرستاد، سیستانیها به رهبری ناصرالدین عثمان پسر ولیعهد ملک تاج‌الدین حرب به آنان پیوستند. در این زمان، خوارزمشاهیان، غوریان و سیستانیها تصمیم گرفتند با حرکتی هماهنگ اسماعیلیان را که بسیار خطرناک شده بودند از میان بردارند، اما با مرگ تکش و بازگشت سلطان محمد این عملیات ناتمام ماند.^{۲۷} عوفی از یک حمله عثمان بن تاج‌الدین حرب به ترشیز و فتح آن ناحیه و کشتن تعداد زیادی از اسماعیلیان خبر می‌دهد، اما متأسفانه وی هیچ اطلاعی از تاریخ این لشکرکشی به ما نمی‌دهد.^{۲۸} عوفی همچنین به



اشتباه شعری را که ابونصر فراهی، صاحب نصاب، در مدح ملک یمین‌الدین بهرام شاه سیستانی (۶۱۸-۶۱۲ق) به دلیل پیروزی‌اش بر اسماعیلیان سروده است، به این پیروزی ناصرالدین عثمان در ترشیز مربوط می‌کند.^{۲۹} با توجه به این اشتباه عوفی می‌توان احتمال داد که او نیز از همان لشکرکشی متحدان به ترشیز در ۵۹۶ق که بی‌نتیجه پایان یافته سخن گفته است. این درگیری آخرین درگیری میان سیستانیها و اسماعیلیان در دوره ملک تاج‌الدین حرب بود. اسماعیلیان که با دشمنی جدید روبه‌رو شده بودند موقتاً تحرک در مرزهای سیستان را فراموش کردند. این دشمن جدید غوریان بودند که پس از حمله به متصرفات خوارزمشاهیان در خراسان در صدد تسلط بر قهستان نیز برآمدند. آنان میان سالهای ۶۰۰-۵۹۷ق حملاتی را به قهستان تدارک دیدند و به موفقیت‌هایی نیز دست یافتند، اما به تصرف آن ناحیه موفق نشدند.^{۳۰}

عکس‌العمل متقابل ملوک سیستان

اگرچه با کشته شدن شهاب‌الدین محمد غوری در ۶۰۲ق و کاهش توان نظامی غوریان و سرانجام خوارزمشاهیان، با از بین بردن این سلسله در ۶۱۲ق خطر این سلسله را برای اسماعیلیان از میان بردند، آنان خیلی زود با تحرکات نظامی ملوک سیستان مواجه شدند. ملک یمین‌الدین بهرامشاه (۶۱۸-۶۱۲ق) که پس از درگذشت پدرش به قدرت رسید، چون پدر مطیع خوارزمشاهیان بود. او پس از انجام اصلاحاتی که به تأمین امنیت داخلی منجر شد در صدد افزایش قلمروش برآمد.^{۳۱} قهستان تنها ناحیه‌ای بود که او می‌توانست در آن به اقدامات نظامی دست بزند و در عین حال، حساسیت خوارزمشاهیان را نیز تحریک نکند. اقداماتی که حتی لقب غازی را نیز برای او به ارمغان آورد و این خود نشان می‌دهد که برخوردها در این زمان، صبغه مذهبی به خود گرفته بود. به نوشته جوزجانی او دو مرتبه به غزو اسماعیلیان رفت و تلاش زیادی برای نابودی آنان انجام داد.^{۳۲} به نوشته ملک شاه حسین او در یکی از این غزوات تا قاین پیشروی نمود و عده زیادی از اسماعیلیان را به قتل رساند. به نوشته همان منبع در بازگشت از این لشکرکشی بود که در میانه راه فدائیان اسماعیلی او را از پای درآوردند.^{۳۳} اگرچه سخن اخیر ملک شاه حسین درست نیست چرا که سایر منابع محل قتل او را در زرنج می‌دانند، به احتمال دومین سفر جنگی ملک یمین‌الدین

بهرامشاه علیه اسماعیلیان مدتی قبل از قتلش صورت گرفته است. به زودی بهانه لازم برای سومین لشکرکشی ملک سیستان علیه اسماعیلیان فراهم آمد؛ زیرا اسماعیلیان با تسلط بر قلعه شاهنشاهی که به احتمال در اواخر کار ملک یمین‌الدین بهرامشاه صورت گرفته است، از قدرت زیادی برخوردار شده بودند.

حاکم سیستان در اواخر عمرش از اسماعیلیان درخواست نمود تا قلعه شاهنشاهی را که برادرزاده‌اش عثمان بن ناصرالدین عثمان به آنان فروخته بود، تخلیه نمایند. او همچنین اسماعیلیان را تهدید کرد که در صورت خودداری از تحویل قلعه به سرعت نیروی نظامی به آنجا اعزام خواهد داشت. اسماعیلیان نه تنها خواستهای حاکم سیستان را نپذیرفتند، بلکه برای جلوگیری از حمله احتمالی وی چهار فدایی را مأمور قتلش نمودند. اینان در روز جمعه پنجم ربیع‌الثانی ۶۱۸ ق ملک یمین‌الدین بهرامشاه را زمانی که برای اقامه نماز به مسجد می‌رفت در بازار سراجان زرنج به قتل رساندند و گریختند.^{۳۴} ابونصر فراهی، که معاصر با بهرامشاه بوده است، ابیات زیر را در باب فتوحات او در نبرد با اسماعیلیان سروده است:

همایون و فرخنده بر اهل گیتی	مبارک رخ و شاه فرخ‌نژاد است
زیمن یمین و زیسر یسارش	جهان پر زائین انصاف و داد است
شه نیمروزی و در روز ملکوت	خجسته هنوز اول بامداد است
از این حرب کاندلر قهستان نمودی	روان محمد از این حرب شاد است
بمان در جهان تا جهان را طراوت	ز آب و زنار و ز خاک و ز باد است
نماند فراموش بر یاد خسرو	ثناء فراهی اگر هیچ باد است ^{۳۵}

آخرین برخوردها

با قتل ملک یمین‌الدین بهرامشاه دوره‌ای از هرج و مرج در سیستان به وجود آمد که در عرض چهار سال ۶۲۲-۶۱۸ ق دست کم هفت تن به قدرت رسیدند که دائماً با هم در زد و خورد بودند. علاوه بر آن، حمله مغولان در ذی‌قعدة ۶۱۹ ق به سیستان و قتل عام مردم زرنج بر وخامت اوضاع افزود. این عوامل باعث تضعیف ملوک سیستان و غصب قدرت آنان توسط تاج‌الدین



ینالتکین خوارزمشاهی (۶۳۲-۶۲۲ق) گردید که به حمایت یکی از مدعیان وارد دسته‌بندی‌های سیاسی موجود در سیستان شده بود.^{۳۶}

تاج‌الدین ینالتکین پس از به‌دست گرفتن قدرت درصدد توسعه دامنه نفوذش برآمد. او در نخستین گام متوجه فراه شد. او در قلعه داوری (داور) فراه قاضی منهاج سراج جوزجانی را ملاقات کرد که از طرف ملک رکن‌الدین غوری حاکم قلعه خایسار (خیسار) غور برای ایجاد مودت به رسالت به نزدش آمده بود (۶۲۲ق). جوزجانی در مأموریتش توفیق یافت و عهدنامه صلحی میان طرفین منعقد شد. ینالتکین که پس از عقد این قرارداد ترسی از جانب غوریان نداشت، درصدد برآمد تا قلعه شاهنشاهی را از اسماعیلیان قهستان بازپس گیرد. اما در نبردی که در آن ناحیه میان طرفین صورت گرفت شکست خورد و به‌ناچار به سیستان عقب نشست.^{۳۷}

ینالتکین پس از بازگشت به سیستان، خوارج را که در غیاب او سر به شورش برداشته بودند، در هم شکست. او پس از آن درصدد مصالحه با اسماعیلیان برآمد. به احتمال قصد وی از این کار ایجاد آرامش در مرزهای شمالی بود تا پس از آن بتواند براحتی بر مشکلات داخلی غلبه نماید. باید توجه داشت که اسماعیلیان قهستان که از موج نخست حملات مغولان در امان مانده بودند در این زمان، عصر طلایی خود را می‌گذراندند و در اوج قدرت بودند. بنابراین، برای ینالتکین حیاتی بود تا با انعقاد قرارداد صلحی مانع از پیشروی آنان به سوی جنوب شود. اما در این زمان بزرگان دربار ینالتکین به دلیل ترس از اسماعیلیان از رفتن به سفارت واهمه داشتند. خوشبختانه در همین زمان قاضی منهاج سراج جوزجانی، که قصد عزیمت به هند را داشت، برای خرید ابریشم به ناحیه فراه آمده بود. ینالتکین به محض اطلاع از ورود وی برخی از بزرگان سیستان را به دنبالش فرستاد و او را به سیستان دعوت نمود. ینالتکین سپس به جوزجانی مأموریت داد تا میان او و محتشم شمس‌الدین حسن، رهبر اسماعیلیان، قرارداد صلحی منعقد نماید.^{۳۸}

جوزجانی براساس این دستور به قهستان رفت، اما در آنجا دریافت که محتشم شمس‌الدین و لشکریان اسماعیلی در پای شهر نیه اردو زده‌اند. این واقعیت نشان می‌داد که اسماعیلیان به دنبال شکستی که بر ینالتکین وارد کرده بودند درصدد افزایش قلمرو خود برآمده و در نخستین گام،

شهر نیه را هدف قرار داده بودند. جوزجانی که به ناچار به نیه بازگشته بود، موفق شد تا قرارداد صلحی با اسماعیلیان منعقد سازد. اما پس از آنکه جوزجانی به سیستان بازگشت، ملک تاج‌الدین ینالتکین، که گویا بر مشکلات داخلی غلبه کرده و از شرایط قرارداد صلح که احتمالاً به ضرر وی بوده است ناراضی بود، از او خواست تا مجدداً به دربار محتشم شمس‌الدین رود و اعلان جنگ نماید. اما جوزجانی از پذیرش این مأموریت سر باز زد و به همین دلیل، ینالتکین او را در قلعه اسپهد^{۳۹} سیستان زندانی نمود. جوزجانی سرانجام پس از ۴۳ روز به دلیل نامه‌ای که رکن‌الدین خیسار، حاکم غور، برای ینالتکین نوشته و آزادی او را خواستار شده بود، آزاد گردید.^{۴۰}

گویا ینالتکین به دنبال خودداری جوزجانی از رفتن به سفارت به دربار محتشم شمس‌الدین به این قرارداد صلح وفادار ماند؛ زیرا ما از آن پس هیچ خبری از برخورد میان طرفین نمی‌شنویم. با وجود این، حکومت طرفین چندان طول نکشید. ینالتکین اگرچه به دنبال انعقاد قرارداد صلح با اسماعیلیان موفق شد تا فتوحاتی در مناطق فراه، غور و گرمسیر انجام دهد، در ۶۳۰ ق مورد هجوم مغولان قرار گرفت و پس از دو سال مقاومت آنان او را از پای درآوردند.^{۴۱}

اگرچه به دنبال موج نخست حملات مغولان، اسماعیلیان قهستان، که از آسیب حملات آنان به دور مانده بودند، وارد عهد طلایی خود شدند، این وضع چندان ادامه نیافت؛ زیرا منگوقاآن (۶۵۸-۶۴۹ ق) پس از به دست گرفتن قدرت در صدد از بین بردن سایر کانونهای مقاومت در ایران برآمد و برادرش هولاکو را مأمور این کار کرد. قبل از حرکت هولاکو به سوی ایران، یکی از سرداران مغول به نام کیدبوقانویین به عنوان مقدمه به ایران فرستاده شد. او در اوایل محرم ۶۵۱ ق از جیحون گذشت و متوجه قهستان شد و پس از تاخت و تاز در آن منطقه و تصرف چند ناحیه متوجه گردکوه^{۴۲} شد. او اندکی بعد از آنجا به قهستان بازگشت و در دهم جمادی‌الاول ۶۵۱ ق به تصرف شهرهای تون و ترشیز موفق گردید.^{۴۳}

هولاکو خان نیز پس از آنکه در اول ذی‌الحجه ۶۵۳ ق از جیحون گذشت، زمستان را در شپورقان^{۴۴} به سر برد و سپس به عزم سرکوب اسماعیلیان متوجه قهستان شد. قبل از حرکت هولاکو، محتشم شمس‌الدین، رئیس اسماعیلیان قهستان، به تشویق ملک شمس‌الدین کرت به نزد وی آمد و اظهار فرمانبرداری کرد و از جانب هولاکو به حکومت تون منصوب گردید.^{۴۵} هولاکو



پس از ورود به خراسان تصمیم داشت تا در اولین گام، برای فتح نهایی ایران، اسماعیلیان را نابود سازد. به همین دلیل در ربیع‌الاول ۶۵۴ ق متوجه قهستان شد. اما در حدود زاوه و خوف بیمار شد و به‌ناچار از عزیمت به آنجا خودداری کرد. او از آنجا به‌ناچار دو تن از امرایش به نامهای کوکا ایلکای و کیدبوقانویین را به این مأموریت فرستاد. این‌بار، اسماعیلیان مقاومت چندانی از خود نشان ندادند و امرای مغول موفق شدند تا در عرض یک هفته تمامی قهستان را به‌تصرف خویش درآورند. تنها شهر تون به مدت یک هفته در مقابل مغولان مقاومت نمود. اما سرانجام سقوط کرد و مغولان به تلافی مقاومت صورت گرفته همه افراد بالای دوازده سال به استثنای پیشه‌وران و زنان جوان را به قتل رساندند.^{۴۶} از اینکه آیا مغولان در سایر مناطق قهستان نیز به چنین جنایاتی دست زدند یا نه اطلاعی در دست نداریم. به نوشته مرعشی مغولان برای اطمینان از اینکه اسماعیلیان در آینده هیچ تحرکی علیه آنان نخواهند داشت، به انتقال تعداد زیادی از آنان به خراسان دست زدند.^{۴۷}

از این پس، قهستان به‌طور کامل تابع مغولان بود و یکی از امرای مغول به‌نام اوتاکوجینا بر آنجا نظارت داشت. پس از آنکه مغولان تصمیم به قتل‌عام اسماعیلیان گرفتند به اوتاکوجینا نیز دستور داده شد تا به نابودی اسماعیلیان قهستان پردازد (۶۵۵ ق). این فرمانده مغول برای اجرای این فرمان اسماعیلیان را به این بهانه که قصد دارد از میانشان سپاهی فراهم آورد، فراخواند و پس از آنکه در حدود دوازده هزار تن از آنان گرد آمدند، دستور به قتل‌عام آنان داد.^{۴۸}

با وجود از بین رفتن اسماعیلیان قهستان و ملوک نصری سیستان خیلی زود در آن ایالات حکومت‌های محلی جدیدی ظهور نمودند که چون این حکومتها هریک درصدد افزایش دامنه قلمرو خویش به ضرر دیگری بود و این امر سبب شد تا نبردهای متعددی میان طرفین اتفاق افتد که قوای هر دو را به تحلیل برد.^{۴۹}

نتیجه

قدرت‌یابی اسماعیلیان قهستان مقارن با آغاز اختلافات داخلی در مرکز قلمرو سلجوقیان و همچنین در میان ملوک سیستان بود. این وضع سبب شد تا اسماعیلیان امکان یابند در بخش‌های

جنوبی قهستان قدرتشان را تثبیت کنند. اگرچه سلجوقیان خراسان پس از تشکیل قدرت اسماعیلیان عکس‌العمل نشان دادند اختلافات داخلی مانع از اقدامی موثر علیه آنان شد. تلاش اسماعیلیان برای تسلط بر بخشهای تحت کنترل ملوک سیستان در جنوب خراسان به آغاز درگیری‌ها میان طرفین منجر گردید. اسماعیلیان در نخستین گام درصدد تسلط مستقیم بر منطقه نیه برآمدند اما ملوک سیستان در آغاز به این دلیل که اسماعیلیان مجبور بودند تا از متصرفات خود در برابر سلجوقیان و غوریان محافظت نمایند توانایی لازم را برای حفظ این ناحیه داشتند. این امر سبب شد تا اسماعیلیان سیاستشان را در قبال سیستان تغییر دهند. آنان در ابتدا به ترور مخالفان در مناطق شمالی سیستان پرداختند و سرانجام با خریدن قلعه شاهنشاهی، که در شمال نیه قرار داشت، پایگاه مناسبی برای نفوذ بیشتر در سیستان به دست آوردند. این امر سبب شد تا برخوردها میان طرفین در دهه دوم قرن هفتم افزایش یابد و حتی صبغه مذهبی نیز به خود گرفت. به دنبال سقوط ملوک نصری، که بر اثر اختلافات داخلی و حمله مغولان صورت گرفت، درگیری میان تاج‌الدین ینالتکین، حاکم جدید سیستان، و اسماعیلیان ادامه یافت. اگرچه این اسماعیلیان بودند که توانستند حضورشان را در مناطق اطراف نیه تحمیل نمایند اختلاف میان طرفین منجر به تضعیف هر دو گروه و درنهایت سقوط آنان توسط مغولان گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱. دبیرسیاقی، محمد، فصلی از جامع التواریخ، حسن صباح و جانشینان او، تهران، البرز، ۱۳۶۶، ص ۱۵؛ ولادیمیرونا استرویالود میلاد، تاریخ اسماعیلیان در ایران، ترجمه فریدون منزوی، تهران، اشاره، ۱۳۷۱، ص ۹۳.
۲. حسین قایبی از این پس به مدت دو سال ریاست اسماعیلیان قهستان را بر عهده داشت تا آنکه در ۴۸۶ق به تحریک زید حسنی و به‌دست احمد دناوندی به قتل رسید، محمد جوینی، تاریخ جهانگشای، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵، جلد ۳، ص ۲۱۰-۲۰۹.
۳. لوئیس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۶۲، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ ک. س. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران-تبریز، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۶، ص ۱۵۹-۱۵۸؛ فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۶، ص ۳۸۹-۳۸۸؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۲۴۲؛ محمد جوینی، تاریخ جهانگشای، جلد ۳، ص ۲۰۰.
۴. تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۴، ص ۳۸۶-۳۶۴.
۵. همان، ص ۳۸۶.

۶. دهستان دره در شصت مایلی جنوب طبرستان واقع بود. لسترنج، *جغرافیای تاریخی خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۸۸؛ «حصار دره که متصل سیستان است از مضاف مؤمناباد»؛ نک: محمد جوینی، *تاریخ جهانگشای*، جلد ۳، ص ۲۰۳-۲۰۲.
۷. جوینی، محمد، *تاریخ جهانگشای*، جلد ۳، ص ۲۰۳-۲۰۲؛ *تاریخ سیستان*، ص ۳۸۶؛ هاجسن، *فرقه اسماعیلیه*، ص ۱۶۰-۱۵۹؛ برنارد لوئیس، *تاریخ اسماعیلیان*، ص ۱۹۸-۱۹۷، فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۳۸۹.
۸. محل دقیق این منطقه مشخص نیست. اما امروزه دهی به نام مختاران از دهستان قیس آباد بخش خوسف شهرستان بیرجند وجود دارد که در ۱۵۲ کیلومتری شمال باختری نهبندان و ۸۴ کیلومتری باختر جاده آسفاله بیرجند- شوسف قرار دارد. فرهنگ *جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۷۶، بیرجند، اداره جغرافیایی ارتش، ۱۳۶۳، ص ۲۴۷-۲۴۶.
۹. تاریخ سیستان، ص ۳۸۸.
۱۰. طبرستان از دهستانهای بخش در میان شهرستان بیرجند است. فرهنگ *جغرافیایی ایران*، جلد ۹، استان نهم، خراسان، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، اسفند ۱۳۲۹، ص ۲۵۸.
۱۱. «پوژگان = پوژکان شهرکی است از حدود نیشابور با کشت و برز از وی کرباس خیزد» *حدود العالم*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ص ۹۱.
۱۲. ابن اثیر الکامل: *تاریخ بزرگ ایران و اسلام*، ترجمه ابوالقاسم حالت، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا، جلد ۱۷، ص ۲۹۸؛ هاجسن، همان، ص ۱۸۲؛ برنارد لوئیس، همان، ص ۲۰۴؛ فرهاد دفتری، همان، ص ۴۰۷؛ محمد حسین آیتی، *بهارستان، در و تراجم رجال قاینات و قهستان*، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱، ص ۸۶.
۱۳. ابن اثیر، همان، جلد ۱۷، ص ۳۵۲؛ هاجسن، همان، ص ۱۸۳-۱۸۲؛ برنارد لوئیس، همان، ص ۲۰۴؛ فرهاد دفتری، همان، ص ۴۰۷.
۱۴. درق یکی از روستاهای سیستان که در شمال دریاچه هامون و در نزدیکی جوین قرار داشته است. *تاریخ سیستان*، ص ۳۸۹-۳۷۶.
۱۵. *تاریخ سیستان*، ص ۳۸۹.
۱۶. ابن اثیر، همان، جلد ۱۹، ص ۸۵-۸۳، جلد ۲۰، ص ۲۰۱-۱۸۷؛ *دبیر سیاقی، فصلی از جامع التواریخ*، ص ۸۱؛ محمد حسین آیتی، همان، ص ۸۷.
۱۷. ابن اثیر، همان، جلد ۲۰، ص ۲۸۶-۲۸۵؛ آیتی، *بهارستان*، ص ۸۹.
۱۸. در این سال رئیس مظفرالدین به ریاست اسماعیلیان قهستان فرستاده شد و او تا ۶۲۲ق که معزول گردید و به الموت رفت قدرت داشت. پس از وی، محتشم شمس الدین اختیار به قدرت رسید. نک: قاضی منهای سراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، جلد دوم، ص ۱۸۴-۱۸۳.
۱۹. ابن اثیر، همان، جلد ۲۱، ص ۶۶-۴۱؛ آیتی، همان، ص ۹۰-۸۹.
۲۰. ابن اثیر، همان، جلد ۲۱، ص ۲۰۱؛ آیتی، همان، ص ۹۰؛ جوینی، همان، جلد ۳، ص ۲۳۹-۲۲۲.
۲۱. *تاریخ سیستان*، ص ۳۹۱.
۲۲. قاضی منهای سراج جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۷۹-۲۷۸؛ *تاریخ سیستان*، ص ۳۹۲-۳۹۱؛ میر خواند، *روضه الصفا*، به کوشش رضا قلی خان هدایت مرکزی، تهران ۱۳۲۹، جلد ۴، ص ۶۵۷؛ خواند میر، *حبیب السیر*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۲-۱۳۵۳، جلد دوم، ص ۶۲۷؛ ملک شاه حسین سیستانی، *احیاء الملوک*، به کوشش منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴، ص ۷۵؛ جی. پی. نیت، *سیستان*، ترجمه



- سید احمد موسوی، اداره کل ارشاد اسلامی استان سیستان و بلوچستان، زاهدان، ۱۳۶۴، جلد اول، ص ۵۳؛ تاریخ انبیاء و اوصیاء و ملوک ایران، مؤلف ناشناخته، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، به شماره ۴۱۷۸، ص ۲۳-۲۲؛ تاریخ ملوک عجم، مؤلف ناشناخته، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی به شماره ۴۰۸۵، ص ۱۳۰.
۲۳. جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۷۹؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۵۷-۶۳۹؛ خواند میر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۷؛ تیت، همان، جلد اول، ص ۵۴-۵۳؛ ابراهیم قفس اوغلی، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داوود اصفهانیان، تهران، گستره، ۱۳۶۷، ص ۱۱۰، مهدی روشن ضمیر، تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری، تهران، دانشگاه ملی، ۲۵۳۷، ص ۸۴؛ عتیق‌الله پژواک، غوریان انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۴۵، ص ۱۸۵.
۲۴. تاریخ سیستان، ص ۳۲۹.
۲۵. همانجا؛ هاجسن، همان، ص ۳۹۲.
۲۶. تاریخ سیستان، ص ۳۹۲.
۲۷. تاریخ سیستان، ص ۳۹۲؛ بناکتی، همان، ص ۲۳۸؛ جوینی، همان، جلد دوم، ص ۴۷-۴۲؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳، جلد اول، ص ۴۰۳-۴۰۲.
۲۸. عوفی، لباب الالباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، اتحاد، ۱۳۳۵، ص ۵۰.
۲۹. همان.
۳۰. ابن اثیر، همان، جلد ۲۴، ص ۲۵۲-۲۵۰، جلد ۲۵، ص ۱۶-۱۵؛ جوینی، همان، جلد دوم، ص ۴۹؛ محمدحسین آیتی، همان، ص ۹۰؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، جلد اول، ص ۴۰۵-۴۰۴.
۳۱. تاریخ سیستان، ص ۳۹۳؛ جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۲-۲۸۱؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۵۸-۶۵۷؛ خواند میر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۷.
۳۲. جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۲؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۵۸؛ خواند میر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۷؛ تاریخ ملوک عجم، ص ۱۳۰.
۳۳. ملک شاه حسین، همان، ص ۷۵؛ تاریخ انبیاء و اوصیاء و ملوک ایران، ص ۲۳؛ تاریخ ملوک عجم، ص ۱۳۰.
۳۴. جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۲؛ تاریخ سیستان، ص ۳۹۳؛ ملک شاه حسین، همان، ص ۷۵؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۵۸؛ خواند میر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۸-۶۲۷؛ ولادیمیرونا استروویالود میلاد، همان، ص ۲۶۸؛ هاجسن، همان، ص ۴۴۷؛ فرهاد دفتری، همان، ص ۴۷۱؛ تاریخ انبیاء و اوصیاء و ملوک ایران، ص ۲۳.
۳۵. جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۲؛ تاریخ انبیاء و اوصیاء و ملوک ایران، ص ۲۳؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۵۸؛ خواند میر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۸؛ این قطعه را با اختلافاتی آورده‌اند.
۳۶. تاریخ سیستان، ص ۳۹۵-۳۹۳؛ جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۵-۲۸۲، جلد دوم، ص ۱۳۰-۱۲۶؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۶۰-۶۵۸؛ خواند میر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۸؛ ملک شاه حسین، همان، ص ۷۶؛ تاریخ انبیاء و اوصیاء و ملوک ایران، ص ۲۳؛ تاریخ ملوک عجم، ص ۱۳۰.
۳۷. جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۵؛ تاریخ سیستان، ص ۳۹۵؛ فرهاد دفتری، همان، ص ۴۷۲.
۳۸. جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۲۸۵، جلد دوم، ص ۱۸۴؛ فرهاد دفتری، همان.
۳۹. قلعه اسپهبد (اصفهد، سفید کوه، سفید دژ) در شمال دریاچه هامون در هفتاد یا هشتاد کیلومتری شمال زرنج در ساحل راست رود فراه قرار دارد و امروزه به قلعه «لاش» معروف است نک: محمد اعظم سیستانی، سیستان، جلد دوم، آکادمی علوم جمهوری افغانستان، کابل، مرکز علوم اجتماعی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۳.

۴۰. جوزجانی، همان، جلد دوم، ص ۱۸۵.
۴۱. تاریخ سیستان، ص ۳۹۶-۳۹۵؛ جوزجانی، همان، جلد اول، ص ۳۳۶-۲۸۵، جلد دوم، ص ۱۶۱-۱۵۹؛ میرخواند، همان، جلد ۴، ص ۶۶۰؛ خواندمیر، همان، جلد دوم، ص ۶۲۹-۶۲۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، جلد اول، ص ۶۶۱-۶۶۰، ۶۵۶-۶۵۳، ۶۲۸؛ جوینی، همان، جلد دوم، ص ۲۲۱-۲۱۵، ۲۱۸-۲۱۴، ۱۹۰-۱۸۳؛ بناکنی، همان، ص ۳۸۵؛ تاریخ ملوک عجم، ص ۱۳۱-۱۳۰.
۴۲. گرد کوه یکی از قلاع معروف اسماعیلیه بود که در فاصله سه فرسخی دامغان قرار دارد. لسترنج، همان، ص ۳۹۰.
۴۳. رشیدالدین فضل‌الله، همان، جلد دوم، ص ۹۸۲-۹۸۱، ۹۷۶.
۴۴. شبورقان (شبرقان، اشبورغان، شبورقان) یکی از شهرهای مهم ناحیه جوزجان (جوزجانان) بود که در مغرب بلخ قرار داشت. لسترنج، همان، ص ۴۵۲-۴۴۹.
۴۵. رشیدالدین فضل‌الله، همان، جلد دوم، ص ۹۸۰، ۹۸۳-۹۷۹.
۴۶. جوینی. همان، جلد ۳، ص ۱۰۳-۱۰۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، جلد دوم، ص ۹۸۴-۹۸۳.
۴۷. سید ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، به تصحیح عباس شایان، چاپخانه فردوس، تهران ۱۳۳۳، ص ۵۹.
۴۸. جوینی، همان، جلد ۳، ص ۲۷۷-۲۷۶.
۴۹. برای اطلاع از روابط جدید حکام این دو ایالت در دوره مغول نک: برات دهمرده، ملوک سیستان، پایان‌نامه دکتر، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۷۹، ص ۱۳۱-۷۶.